

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۸

سیره پویا؛

چالش‌های فراوی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۱/۱۲

حامد حسینیان*

تحقق سبک زندگی اسلامی در گرو عمل به سیره معصومان علیهم‌السلام است. عمل به سیره در عصر حاضر با چالش‌ها و تنگناهایی روبه‌رو است که باید آنها را شناخت و راه برون‌رفت از آن را جست‌وجو کرد تا توصیه به بهره‌مندی از سیره معصومان علیهم‌السلام برای تحقق سبک زندگی اسلامی، خالی از کاستی‌های روش‌شناختی باشد. مطالعات تاریخی و دینی نشان می‌دهد، مهم‌ترین تنگناها و چالش‌هایی که عمل به سیره در حال حاضر با آن روبه‌رو است، عبارت هستند از: تنگنای فقهی، خاموشی رفتار و امکان برداشت‌های چندگانه از آن، شرایط زمان و تغییر موضوع، شرایط فرهنگی سرزمین‌های مختلف، از دست رفتن توانایی اجرا در دنیای جدید، یکسان نبودن توانایی‌های انسان‌های عادی با معصومان علیهم‌السلام، اختلاف جایگاه انسان‌های عادی با معصومان علیهم‌السلام، ناهمسانی

* دانشجوی دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ظرفیت و توان‌مندی مکلفان، سلیقه‌ای بودن برخی مسائل و محدود بودن دلالت بخشی از سیره بر مباح بودن یک رفتار.

مقاله حاضر پس از برشمردن چالش‌های ده گانه، راه برون‌رفت از آنها را، پویایی سیره معرفی می‌کند. پویایی سیره به معنای توجه به چالش‌ها و پیروی از اصول ارزشی ثابت و تطبیق و اجرای آن متناسب با شرایط و نیازمندی‌های هر عصر است. به دست آوردن معیاری برای تحقق سبک زندگی اسلامی بر اساس سیره معصومان علیهم‌السلام در گرو چنین نگاهی به سیره است.

واژه‌ها کلیدی: اهل بیت علیهم‌السلام، سیره معصومان علیهم‌السلام، سیره پویا، الگوپذیری، سبک زندگی اسلامی.

مقدمه

برای کسی که راهی طولانی در پیش دارد، بهترین مشاور و راهنما، مسافری است که در آن سفر به سلامت به مقصد رسیده است. کسی هم که می‌خواهد به مقام قرب الهی برسد، بهترین گامش، قدم گذاشتن در مسیر مقربان درگاه خداوند است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسوه و نمونه‌ای است که خداوند او را راهنمای راه و اسوه حسنه معرفی می‌کند.^۱ برای کسانی که می‌خواهند به بالاترین درجات کمال برسند، شکی در لزوم پیروی از اخلاق و رفتار حجت‌های معصوم خداوند نیست. بی‌شک مهم‌ترین اصل بازسازی سبک زندگی اسلامی، احیای سیره رفتاری معصومان است.

سیره؛ یعنی حرکت و سیره مصدر نوعی به معنای نوع حرکت است. از این رو به شیوه رفتار، سیره می‌گویند. ما با مطالعه سیره با نوع رفتار معصومان آگاه می‌شویم اما مسئله این قدر ساده نیست. پیچیدگی‌هایی در کار است که اگر از آن‌ها غشایی شود، بیشتر و بهتر می‌توان از این ذخایر معنوی بهره برد. پرسش‌هایی در این جا مطرح می‌شود که عبارت هستند از:

۱. آیا تبعیت از هر فعل معصوم به همان شکل ظاهری لازم است و یا فعل او، روحی و منطقی دارد که باید بر زندگی حکم فرما باشد؟

۲. آیا شرایط و مقتضیات زمان در بهترین شیوه رفتاری مؤثر هستند یا نه؟ آیا شرایط و بسترهای زندگی امروزی با زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یکسان است؟ آیا اگر امروز، آن بزرگواران بودند، همان طور رفتار می کردند که چهارده قرن پیش بر آن رفتار بودند؟

۳. آیا شیوه رفتاری آنان برای همه قابل پیروی است؟

سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود که بر الاغ بی پالان سوار می شدند و گاه، کسی را هم بر ترک خود می نشانند. ^۲ آیا می توان گفت که این کار با همین ظاهر، الگوی مناسبی برای رهبران امروز جامعه اسلامی است؟ نقل می شود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شانه چوبی، شانه می کردند. آیا احتمال دارد به دلیل ساده بودن ابزار صنعتی، امکانی جز ساختن شانه از چوب نبوده است؟

بسیار شنیده ایم حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ لباس شب عروسی خود را بخشیدند. آیا می توان این کار را سیره های عمومی دانست؟ در روایات درباره شأن نزول آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» آمده است:

سائلی به خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و ایشان هیچ در خانه نداشتند. در این هنگام

ایشان، لباس خود را بخشیدند و این آیه نازل شد. ^۳

در سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشاهده می شود هرگاه لباس جدیدی می خریدند لباس کهنه خود را به فقیر می دادند. ^۴ با وجود این، درباره رفتار حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در شب عروسی تردیدهایی وجود دارد. چه بسا شرایط خاصی در رفتار ایشان، اثرگذار بوده است. شاید حضرت عَلَيْهَا السَّلَامُ لباس آبرومند دیگری داشته اند. شاید لباس دیگری که حضرت عَلَيْهَا السَّلَامُ داشتند برای شخص سائل مناسب نبوده است. شاید آن سائل به لباسی برای عروسی نیاز داشته است. شاید

فقیر بسیار تنگ‌دست بوده است و آن حضرت علیه السلام لباسی نو به ایشان بخشیده‌اند تا آن را بفروشد و لباس مناسبی تهیه کند و مقداری پول برای خوراک ذخیره کند.^۵

مثال‌های پیش‌گفته برای دقتی فراتر در سیره معصومان علیهم السلام کفایت می‌کند. چنین موضوعی، شایسته توجه ویژه‌ای است و شیخ طوسی در *العدة فصلی* را به نام *الكلام فی الافعال* به آن اختصاص می‌دهد و برخی از پرسش‌های مقدماتی این مسئله را مطرح می‌کند اما متأسفانه کار ایشان پی‌گرفته نشده است. کتاب *استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم علیهم السلام* که در چند سال اخیر منتشر شده است، مقدمه خوبی برای این پژوهش است.

به هر حال، در نوشتار حاضر، تلاش می‌شود با دقتی جامع در شرایط و بسترهای رفتار معصومان، تنگناهای جاری کردن سیره رفتاری معصومان برای عصر حاضر در نظر گرفته شود و پس از بیان اصل برتر در رویارویی با سیره، راهکاری برای استفاده بردن بیشتر اما عاری از هر عیب روش‌شناختی و تطبیقی ارائه شود.

تنگناهای جاری کردن سیره

۱. تنگناهای فقهی

همان‌طور که برای فقیه، استنباط حکم فقط از یک روایت سخت و دشوار است، استناد به یک نقل سیره، فارغ از بررسی دقیق سند آن برای نتیجه‌گیری درباره بد و یا خوب بودن رفتارها مشکل است. این سختی وقتی بیشتر است که عقل وجهی مناسب برای حسن رفتاری فعل مورد نظر نداشته باشد. اگر بپذیریم که تمسک به خبر واحد در نقل سیره رفتاری معصوم حجت است، باید حداقل با همان دقت فقهی نقل‌کنندگان، این روایت‌ها بررسی شوند. همان‌طور که در احکام فقهی باید بسیار هوشیار بود تا حکم نادرستی به خداوند و رسولش نسبت داده نشود، در حکم اخلاقی و استنباط سیره نیز، باید این پروا وجود داشته باشد.

یکی از تفاوت‌های مسائل فقهی با مسائل سیره رفتاری و اخلاقی، مورد سؤال بودن مسائل فقهی است. مسائل فقهی، چون بیشتر پرسیده شده‌اند، پرسش‌های تکراری بسیاری از آنها ثبت شده است.^۶ این روایت‌ها پرتکرار، ضعف‌های یکدیگر را می‌پوشانند و اطمینان بیشتری به فقیه می‌دهند اما در نقل سیره رفتاری، به دلیل ابتلای آن و به سبب این که بسیار متنوع‌تر از مسائل فقهی هستند، روایت‌های متعدد در یک موضوع نادر است. این امر، استخراج سیره رفتاری معصومین را با مشکل مواجه می‌کند.

البته وقتی در روایتی که سیره‌ای در آن نقل می‌شود تردیدی وجود دارد، به معنای بی‌فایده‌گی آن نقل نیست. در این صورت، در درستی انتساب آن سیره به معصوم علیهم‌السلام شک داریم اما شاید آن شیوه رفتاری، شیوه مناسبی برای اغراض شرعی باشد و به مدد دین و عقل، حسن آن روش را تشخیص دهیم و به کار بندیم؛ یعنی آن نقل ضعیف، حداقل تصویری جدید برای تصدیق در ذهن ما گشوده است و از این نظر می‌توان از آن استفاده کرد.

مشکل دیگر این است که در مقایسه با نقل کتاب و اقوال معصومان، نقل سیره به وسیله راویان، دقت و استحکام نداشته است. این مشکل در نگارش سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشتر مشهود است. مسئولیت این امر بسیار مهم با مورخان بوده است. آنان مسائل را بیشتر از بعد تاریخی نوشته‌اند و به نقل جزئیاتی که در حکم اخلاقی اهمیت دارند، توجه نکرده‌اند.^۷

سیره‌شناس هم‌چون فقیه در بررسی سیره با این مشکل روبه‌رو است که گاه روایتی از نظر سند اشکالی ندارد اما محتوای آن غریب است. البته ملاک‌های عامی وجود دارد که می‌توان این مشکل را با آن حل کرد. در ادامه، به این ملاک‌های عام می‌پردازیم.

الف) مطابقت با قرآن و سنت روایی: قرآن حجت خداوند است و روایات معصومان علیهم‌السلام تطبیق این حجت است. قرآن و سنت مهم‌ترین معیارهای دین اسلام هستند.

ب) مخالفت عقل: در سنت دینی، عقل مخاطب امر و نهی خداوند است. خداوند به حکم عقل پرستش می‌شود، حجت باطنی خداوند بر ما است و بسیاری از حسن‌ها و قبح‌ها به کمک آن شناخته می‌شود.^۸ عقل با چنین قدرتی ممکن است در ابتدا، حکمت امری را تشخیص ندهد و نتواند با امر حکیمانه مخفی، موافقت کند اما مخالفت هم نمی‌کند. با این وجود، جایی که عقل حکم کند رفتاری معقولانه نیست، در درستی انتساب آن به معصوم علیه السلام باید تردید کرد. عقل با شناخت مبانی دینی می‌تواند ما را در شناخت صحیح و درست سیره معصومان علیهم السلام یاری کند. برای مثال، عقل با شناخت مبانی کلامی عصمت معصومان، وظایف آنها، ضرورت نبوت و امامت و بشر بودن پیشوایان، می‌تواند حکم دهد که برخی از رفتارهای نقل شده، از معصوم صادر نشده است.

ج) فطرت و وجدان:^۹ با مراجعه به فطرت و وجدان، به راحتی خوبی و بدی برخی از امور تشخیص داده می‌شود. به عنوان نمونه، وقتی وابصه از پیامبر صلی الله علیه و آله از خوب و بد پرسیده بود، ایشان در جواب فرمودند:

خوب همان چیزی است که نفس تو به آن آرام و دل گرم است و بد همان

چیزی است که قلب آرام تو را مضطرب و ناخشنود می‌کند.^{۱۰}

۲. خاموشی رفتار و امکان برداشت‌های چندگانه از آن

افعال هرچند ابعاد مختلفی دارند، همواره صامت هستند. در فعل اخلاقی، اعتبارات بسیار مهم است. گاه یک فعل از نظر اخلاقی با اعتباری خوب و با اعتبار دیگری بد است. در بررسی سیره باید وضعیت وقوع فعل به دقت بررسی شود. شرایط وقوع، نقش مهمی در حکم رفتاری دارند و نقل صرف سیره از این لحاظ ناقص است. این موضوع، علاوه بر سیره رفتاری - اخلاقی، در مسائل فقهی اهمیت دارد. متأسفانه کتاب‌های اصول فقه در بحث سیره و فعل معصوم، کمتر به این نکته می‌پردازند. البته مرحوم بهبهانی و حکیم در کتاب‌های اصولی خود به این نکته توجه کرده‌اند. آیت‌الله بهبهانی درباره بررسی فعل معصوم در شکل وضو گرفتن، می‌نویسند:

معلوم نیست این که امام دست را از بالا به پایین می‌شستند به مجرد اتفاق و عادت بوده است و یا دخیل در کیفیت بوده است. فعل به تنهایی دلالت بر هیچ طرفی ندارد.^{۱۱}

آیت‌الله محمدتقی حکیم جهت دیگری از مسئله را متذکر می‌شود ایشان در این باره می‌نویسد:

برخی می‌گویند معصوم مباح انجام نمی‌دهد و تنها به امر راجح اقدام می‌کند. باید گفت عنوانین ثانویه‌ای که حکم فعل را از اباحه به رجحان تبدیل می‌کنند به قدری زیاد است که در هر موردی که گزارش شده امام فعلی مباح انجام داده است، به راحتی می‌توان جهت رجحانی در نظر گرفت. این بیان ایشان این نکته را در بردارد که فعل امام به تنهایی ساکت است و جهات دیگری نیز در مسئله ممکن است دخالت داشته باشند که حکم را مبدل کنند.^{۱۲}

جالب توجه این که در روایات سیره، گاه بیان می‌شود که فعل معصوم وجوه دیگری داشته است که با اطلاع از آن، دیگر نمی‌توان برخی افعال را از سیره رفتاری معصومان خواند. بیان مثال‌هایی در این زمینه، برای روشن شدن مقصود، بسیار مناسب است. الف) بسیار شنیده‌ایم که فرق باز کردن، سیره رفتاری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است. در روایتی شیخ کلینی نقل می‌کند:

ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: آیا پیامبر فرق باز می‌کرده‌اند، امام پاسخ دادند: بله، اما این کار از سنت نیست. سپس امام توضیح می‌دهند در آن سالی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از عمره منع کردند، خداوند به او خیر داد که «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ». از این رو، پیامبر در انتظار آن رؤیای صادق

ماندند و موهایی خود را کوتاه نکردند تا آن را حلق کنند. در آن سال، موهایی

پیامبر بلند شد به حدی که پیامبر فرق باز می‌کردند.^{۱۳}

این روایت از نظر سند قابل اعتماد است اما به فرض که سند آن هم غیرقابل اعتماد باشد، فرض معقولی را مطرح می‌کند که تمسک به چنین سیره‌ای را در همه موارد، در تردید فرو می‌برد.

ب) درباره آداب غذا خوردن نقل می‌شود که سیره پیامبر ﷺ این بود که انگشتان خود را پس از غذا می‌لیسیدند. حتی در روایتی آمده است که علاوه بر انگشتان، ظرف خود را می‌لیسیدند.^{۱۴} آیا امروز هم می‌توان چنین کاری را پسندیده دانست؟ جالب توجه این که در برخی روایت‌ها دلیل این کار بیان نشده است. در روایتی آمده است که پیامبر ﷺ این کار را انجام می‌دادند تا فخر وجودشان را در برنگیرد.^{۱۵} از روایت‌های دیگری مشخص می‌شود که پیامبر ﷺ این کار را انجام می‌دادند تا شبیه بندگان باشند، نه ملوک.^{۱۶} از این بیان‌ها معلوم می‌شود که دلیل فعل پیامبر ﷺ تواضع بوده است و پیامبر ﷺ این گونه، فروتنی خود را نشان می‌داده‌اند اما امروزه که این عمل چنین دلالتی ندارد، جایی برای تمسک به ظاهر چنین رفتاری باقی نمی‌ماند.

ج) امام صادق علیه السلام درباره ذخیره‌سازی مواد غذایی به عبدالله بن جندب سفارش می‌کردند:

چیزی برای فردا ذخیره نکن.^{۱۷}

از طرفی در برخی روایت‌ها آمده است که ایشان رزق یک سال خود را یک‌باره می‌خریدند.^{۱۸} آیا این دو سیره با هم تعارض دارند؟ همان‌طور که گفته شد، یک فعل می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد که بر هر دلیلی، حکم خاصی خواهد داشت. پیامبر ﷺ از ذخیره‌سازی غذا نهی می‌کردند، چون می‌گفتند:

باید به خداوند اعتماد داشت و خداوند امروز، فردا نیز رازق است.^{۱۹}

انسان نباید به روزی‌دهندگی خداوند شک داشته باشد و یا قصد احتکار داشته باشد و یا نگران و دلبسته دنیا باشد. اهل بیت علیهم‌السلام که روزی یک سال خود را یک‌جا می‌خریدند، به دلیل تأمین امنیت غذایی خانواده و صرفه‌جویی در وقت بوده است. امام رضا علیه‌السلام می‌فرمودند:

انسان اگر طعام سالش را یک‌جا جمع‌آوری کند، کارش سبک می‌شود و

خیالش از این بابت راحت می‌شود.^{۲۰}

البته هر وقت گندم در بازار کمیاب می‌شد، امام علیه‌السلام دستور می‌دادند آنچه ذخیره کرده‌اند به فروش رسانده شود تا این ذخیره‌سازی سبب احتکار نشود.^{۲۱}

ج) روایت می‌شود، شخصی از انصار وفات کرد و چون بدهکار بود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر او نماز نخواند. برخی پنداشتند که این فعل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معنای نهی از قرض گرفتن است و این که ایشان، این کار را برای مؤمن سزاوار نمی‌دانستند. شخصی از امام صادق علیه‌السلام راز این کار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پرسید. امام فرمودند:

بله، این داستان واقعی است و برای این بود که پیامبر اعلام کنند، مبادا در

پرداخت بدهی اموات کوتاهی شود اما اصل قرض گرفتن اشکالی ندارد.

امیرالمؤمنین، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام در حالی شهید شدند که قرضی

بر ذمه داشتند.^{۲۲}

این داستان نشان می‌دهد، سیره رفتاری معصومان علیهم‌السلام از بسیاری جهات صامت است و باید در آن دقت شود. بنابراین، عمل معصوم با قول معصوم تفاوت دارد. عمل صامت است و در مقام بیان نیست، اما قول معصوم حجتی است که به راحتی می‌توان، اطلاق آن را از مقام بیان بودنش فهمید. امام وقتی به چیزی امر می‌کند و یا عبادتی را تبیین می‌کند، اصل این است که همه شرایط لازم را بیان می‌کند. از این رو، قول پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام ابدی و حجت است اما فعل ایشان به شرایط عصر یا خصوصیات

شخصی بستگی دارد.

از این رو، وقتی حکمی در قرآن می‌آید قرینه داریم که همه در آن شریک هستند و احتمال تفاوت نمی‌دهیم. قرآن کتاب جاودان و خاتم است. هرچه قرآن و سنت در آن قول دارند، فرض ثابت دین اسلام است اما شیوه عملی معصوم در انجام فرایض چنین نیست. به عنوان مثال: وقتی قرآن به زکات دستور می‌دهد تا ابد زکات فرض دین اسلام است اما اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به شیوه‌ای خاص زکات را جمع‌آوری می‌کردند، این شیوه رسم ثابت اسلام نیست.

۳. مقتضیات زمان و تغییر موضوع

انسان قوه انتخاب، کشف، ابتکار و خلاقیت دارد. انسان قادر است شکل تولید و توزیع مایحتاج خود را عوض کند، ابزارها و وسایل نو و بهتر اختراع کند، سیستم زندگی خود را عوض کند، در روابط اجتماعی و در تربیت و رفتار خود تجدید نظر کند، مکان و زمان را به نفع خود تغییر دهد و شرایط و اوضاع اجتماعی را عوض نماید. عوض شدن شرایط در بسیاری از موارد، موضوع حکم شرعی را عوض می‌کند. دلیلی وجود ندارد، گفته شود که امامان از ابزارهایی استفاده می‌کردند که برای همه زمان‌ها بهترین ابزار اجرایی هستند.

عوض شدن شرایط، مصلحت افعال را عوض می‌کند. می‌دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله دعای ندبه نمی‌خواندند و شهادت به ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در اذان و اقامه نمی‌دادند. مراقبت و مواظبت از ولایت از مقتضیات عصر امامت است. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

یک وقت می‌خواهند زیارت امام حسین را از یاد ببرند. این‌جا زیارت رفتن واجب می‌شود. این وظیفه رهبران جامعه است که این اولویت در مصالح و یا فزون شدن مصالح را به مردم بگویند. ولی فقیه موظف است از این جهت مقتضیات زمان را بشناسد.^{۲۳}

همان طور که گفته شد، عمل صامت است و شاید نوع عمل ائمه، مناسب با امکانات و

شرایط خاص مکانی و زمانی عصر خودشان بوده است. امکاناتی که در آن عصر در شبه جزیره بود، با شرایط و امکانات امروز، قابل مقایسه نیست. برای مثال، سیره امامان این بوده است که در میهمانی‌ها برای میهمانان آفتابه و لگن حاضر می‌کردند تا دستان خویش را بشویند. امروزه دعوت به این عمل باوجود در دسترس بودن امکانات بهداشتی، تأمل برانگیز است.

سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در تقسیم مساوی بیت‌المال از همین گونه است. ایشان برای رعایت عدالت و مساوات، بیت‌المال را بین فقیر و غنی، عرب و غیر عرب یکسان تقسیم می‌کردند اما این مربوط به زمانی است که امکاناتی که حکومت برای مردم فراهم می‌کرد یکسان بوده است. امروز که ثروتمندان بیش از فقیران از امکانات رایگان و یا ارزان قیمت حکومت استفاده می‌کنند، عدالت اقتضای دیگری دارد.

شواهد دیگری همانند مثال‌های پیش گفته، مسئله را روشن‌تر می‌کند. برای مثال، در روایت‌ها است که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه تکیه داده، غذا نمی‌خوردند و یا چهار زانو نمی‌نشستند. از طرف دیگر نقل شده است، امام صادق علیه السلام گاه چنین می‌نشستند و چنین می‌خوردند.^{۲۴} این اختلاف رفتار شاید به این دلیل باشد که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چهار زانو نشستن و تکیه دادن رسم متکبران و اشراف‌زادگان بوده است، ولی در زمان‌های بعد، این حرکات از آن عرف خارج شده است.^{۲۵}

برای نمونه‌ای دیگر می‌توان به عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفرها اشاره کرد. ایشان در سفرها وسایل کفش‌دوزی و وصله کردن کفش را همراه خود می‌بردند.^{۲۶} امروزه با توجه به پیشرفت وسایل سفر، این کار بیهوده به نظر می‌رسد. در واقع آنچه از این سیره قابل استفاده است، روح و منطق این سیره است. این روح امروزه، نیز برای اجرا سزاوار است. با همین منطق که شرایط در تبعیت از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله اثرگذار است، امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ شخصی که اعتراض کرده بود؛ چرا شما مثل پیامبر صلی الله علیه و آله خضاب نمی‌کنید، فرموده بودند:

آن خضاب کردن در شرایط جنگی و زمانی بود که بیشتر مجاهدان اسلام

پیرمرد بودند، چنین ضرورتی، امروز وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام در اعتراض سفیان ثوری، پاسخ مشابهی دادند. سفیان به امام علیه السلام اعتراض کرد که امیرالمؤمنین لباس خشن می‌پوشید و شما لباس لطیف بر تن دارید. امام به مقتضیات زمان اشاره کردند و فرمودند:

امیرمؤمنان مناسب اهل زمان خودشان لباس می‌پوشیدند و من هم، مناسب

اهل زمان خودم.^{۲۷}

تحلیل پاسخ امام این است که «این مسئله مربوط به اسلام نبوده است، مربوط به زمان است. ... در این مورد آنچه در اسلام اصالت دارد، مواسات است. ... این هم باز یک امر ثابت است و در تمام زمان‌هاست».^{۲۸}

برای نمونه‌ای دیگر می‌توان به سنت تحت‌الحنک گذاشتن اشاره کرد. شیخ صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرق بین مسلمانان و مشرکان در تحت‌الحنک گذاشتن است.^{۲۹} ایشان پس از نقل این روایت می‌گویند: که این امر مخصوص اوایل اسلام بوده است. به نظر ایشان، این سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقتضای زمان صدر اسلام است. در آن زمان برای این که مسلمانان از مشرکان شناخته شوند، چنان پوششی داشتند اما چنین کاری دیگر در زمان شیخ صدوق چنان دلالتی ندارد. فیض کاشانی در الوافی بیان می‌کند که امروزه، این کار چون موجب شهرت در پوشش می‌شود، مورد نهی است.^{۳۰}

از این مثال‌ها روشن می‌شود که مقتضیات زمان، گاه چنان موضوع را عوض می‌کنند که فعل، متناسب با شرایط جدید، به طور کامل تغییر می‌کند. به این نتیجه در روایت‌ها تصریح شده است. حسن بن هارون از امام صادق علیه السلام پرسید:

آیا قائم بر خلاف سیره امیرالمؤمنین رفتار می‌کنند؟

امام در پاسخ فرمودند:

بله، امیرمؤمنان می‌دانست بعد از ایشان دشمنان شیعه بر شیعه غلبه خواهند یافت و از این رو با آنان تا حد ممکن مدارا می‌کردند، اما قائم آل محمد با آنان به شدت برخورد می‌کند؛ چراکه دیگر شیعه مغلوب نخواهد شد.^{۳۱}

علاوه بر تأثیر مقتضیات زمانی که گفته شد، شاید بتوان گفت که مقتضیات مکانی نیز در نوع رفتار مؤثرند. این عامل دست‌کم در موارد نوع غذا خوردن، مقدار خواب، زمان خواب، مقدار کار و فعالیت‌های بدنی تأثیر دارد. برای مثال، این که در روایت‌ها به سیره اهل بیت علیهم‌السلام در استفاده از نمک اشاره شده است، شاید به دلیل گرمای زیاد در شبه جزیره است. دانشمندان معتقدند هرچه هوا گرم‌تر باشد، برای این که آب بدن، بیشتر حفظ شود و تبخیر نشود، استفاده از املاح معدنی ضروری‌تر است.

۴. شرایط فرهنگی سرزمین‌های مختلف

هر سرزمینی آداب و سنت‌های خاصی دارد. اسلام با خرده فرهنگ‌ها و سنت‌های محلی که بر اساس ارزش‌های اصیل باشد و شیوه عملی آنها، مخالفتی با شرع و دیگر ارزش‌های اصیل نداشته باشد، مخالفتی ندارد. وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مالک‌اشتر را به مصر فرستادند، به ایشان سفارش کردند که سنت‌های صالحه آنان را حفظ کن. به عبارت دیگر، آنچه برای اسلام مهم است خصلت‌های ثابت اخلاقی است اما آداب این خصلت‌ها می‌تواند متفاوت باشد.

به بیان شهید مطهری، آنچه ممکن است در جامعه‌ای با جامعه دیگر فرق کند آداب است و نه اخلاق. به عنوان مثال، اخلاق اقتضا می‌کند در برابر هم تواضع داشته باشیم. این در همه جا ثابت است اما آداب نشان دادن این تواضع، مختلف است.^{۳۳} یکی از ارزش‌های اخلاقی که براساس تفاوت فرهنگ‌ها، آداب مختلفی دارد، احترام و تکریم میهمان است. گاه در منطقه‌ای احترام به میهمان را در این می‌دانند که او را بر صدر نشینند و نگذارند دست به سیاه و سفید بزند و گاه به نشان این که او از خود است، او را شریک کارها می‌کنند.

تفاوت فرهنگ‌ها با فاصله گرفتن در نواحی جغرافیایی و پهنه زمان، بیشتر رنگ خود را نشان می‌دهد. گاه امری در فرهنگ امروزی دور از حیا است و در چهارده قرن پیش، در سرزمین وحی، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن امر کرده است. نقل می‌شود که ابوذر و همسرش از چگونگی تیمم بدل از غسل آگاه نبودند و ناراحت پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله مسئله را به آنها یاد دادند و چون آب مهیا بود، دستور دادند پرده‌ای کشیدند و همان‌جا، ابوذر و همسرش غسل کردند.^{۳۳} امروز این شیوه رفتاری بسیار دور از ادب است.

۵. از دست رفتن قدرت اجرا در دنیای جدید

یکی از شرایط تکلیف ممکن بودن آن است. تکلیف نباید بیش از توان افراد باشد و نباید زندگی آنان را با عسر و حرج و یا مزاحمت برای دیگران همراه کند. گاه تغییرات جمعیتی و تغییر در سبک زندگی، اجرایی کردن برخی دستورها را با مشکل مواجه می‌کنند. برای مثال، نقل می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله به همه سلام می‌کردند. این امر برای جمعیت شهری که از نظر وسعت به روستاهای امروزی نزدیک و همه با هم آشنا بوده‌اند، امری ممکن بوده است، اما اجرای این سیره، امروز که گاه در یک پیاده‌روی در خیابان، صدها نفر را ملاقات می‌کنیم، امکان‌پذیر نیست.

اجرای سیره، گاه علاوه بر سختی‌هایی که برای فرد دارد، ناراحتی‌هایی برای دیگران به دنبال دارد. برای مثال، نقل می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله خروس سفیدی در خانه نگاه‌داری می‌کردند و دیگران را به آن توصیه می‌کردند.^{۳۴} چنین امری، امروزه در زندگی‌های شهرنشینی و آپارتمان‌نشینی، امکان‌پذیر نیست. شخص نمی‌تواند خروسی را در آپارتمان نگاه دارد و همسایه‌ها هم نمی‌توانند صدای آن را در چنین محیطی تحمل کنند. تعارض چنین سیره‌هایی با شرایط عصر جدید، با قواعد حاکم در فقه، چون قاعده عسر و حرج، قاعده اهم و مهم و قاعده لاضرر و لاضرار مرتفع می‌شود.

۶. یکان نبودن توانایی‌های انسان‌های عادی با معصومان علیهم‌السلام

نکته دیگری که پیروی کامل از سیره رفتاری معصومان را برای پیروان ایشان سخت می‌کند، تفاوت ظرفیت وجودی امامان معصوم و شیعیان است. امامان می‌توانند به راحتی

هم کریم باشند، هم حکیم و هم مجاهد در راه خدا. آنان از علم بی‌کران خداوند سیراب می‌شوند و به تأیید الهی، مؤید هستند. وقتی آنان به علم روح‌القدس تأیید می‌شوند، دیگر لازم نیست زمانی را برای علم‌آموزی بگذرانند. بنابراین، نمی‌توان گفت که تبعیت از سیره معصومان حکم می‌کند که افراد چنین باشند.

وجود چنین تفاوت‌هایی، پیروی کامل از سیره و رفتار معصومان را از دوش افراد بر می‌دارد. البته، امامان معصوم علیهم‌السلام، به این اختلاف اشاره کرده‌اند و متناسب با آن، از پیروان خویش تکالیف آسان‌تری مطالبه کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرمود:

ما فرزندانمان را از پنج سالگی به نماز و از هفت سالگی به روزه خفیف فرمان می‌دهیم، اما شما فرزندانمان را از هفت سالگی به نماز و از نه سالگی به روزه مأمور کنید. ^{۳۵}

به دلیل همین تفاوت است که امیرمؤمنان علیه‌السلام در نامه‌ای به عثمان بن حنیف می‌نویسد:

من امیر شما هستم. از دنیا به دو لباس و دو قرص نان اکتفا می‌کنم. شما نمی‌توانید مثل من باشید، اما با ورع و سخت‌کوشی و عفت خویش یاوران من باشید. ^{۳۶}

۷. اختلاف جایگاه انسان‌های عادی با معصومان علیهم‌السلام

بسیاری از سیره‌های رفتاری امامان مربوط به رفتار اجتماعی است. معصومان در جامعه دینی، جایگاه خاصی دارند و مطابق این جایگاه، وظایف خاصی بر عهده دارند. وظایف و رفتارهایی که به این دلیل بر عهده ایشان است، برای کسانی که چنان شأنی ندارند، ضرورت ندارد. در ادامه، برخی از این شأنها معرفی می‌شود.

الف) به دلیل جایگاه رهبری، باید مانند ضعیف‌ترین مردم زندگی کند تا درماندگان، او را هم‌درد خود بدانند اما برای سایر مردم، سخت گرفتن در زندگی خانوادگی تا این میزان لازم نیست و شاید در برابر خدای نعمت‌دهنده، نوعی ناسپاسی باشد.

ب) رهبر باید برای امت وقت بگذارد، دردهای ایشان را بشنود، به گله‌های آنها گوش کند، نظرهای ایشان را شنوا باشد و به کارهای ایشان رسیدگی کند. او باید وقت زیادی را برای رفع نیازهای مردم اختصاص دهد اما فردی که اطلاعات، فهم و یا تجربه خاصی ندارد، لازم نیست بیشتر وقت خود را برای مردم بگذارد.

ج) رهبر متعلق به همه امت است و همه را باید در نظر بگیرد اما برای مثال یک معلم فقط سزوار است به فکر تعلیم دانش‌آموزان خود باشد.

د) مخاطب رهبر، اقشار مختلف جامعه هستند. او باید سطح مخاطبان خود را در نظر بگیرد. برای مثال، او باید در نماز جماعت، مراقب حال ضعیف‌ترین مردم باشد. بر همین اساس می‌توان گفت که اگر سنت این است که نماز جماعت به سرعت خوانده شود، سریع نماز خواندن استاد عرفان در جمع شاگردان سالک خود، تبعیت از سنت نیست.

ه) رهبر باید هر روز در کنار مردم باشد و از این رو، آداب خاصی از معاشرت را رعایت کند. برای مثال، خوردن سیر و پیاز در اسلام در مواردی سفارش شده است،^{۳۷} اما پیامبر ﷺ خود هرگز سیر و پیاز نخوردند؛^{۳۸} زیرا پیامبر ﷺ هر روز باید با مردم صحبت می‌کرد و به مسجد می‌رفت و با این وظایف، خوردن سیر بر خلاف آداب معاشرت است. از امام صادق علیه السلام درباره خوردن سیر و پیاز سؤال شد. ایشان فرمودند:

اگر کسی به دلیلی به طور مثال برای درمان، سیر یا پیاز بخورد، مسجد

نرود.^{۳۹}

۸. ناهمسانی ظرفیت و توانمندی مکلفان

هر بنده‌ای با توجه به سطح معرفت خویش، ظرفیتی مخصوص دارد که بیش از آن نمی‌تواند تحمل کند. سلمان ظرفیتی داشت که ابوذر نداشت. از این رو است که هیچ‌کدام از شیعیان، تحمل پیروی کامل از سیره معصومان را ندارند. مطابق روایت، حتی اهل بیت علیهم السلام نمی‌توانستند هم‌چون پیامبر صلی الله علیه و آله باشند^{۴۰} و امامان طاقت پیروی از

امیرالمؤمنین علیه السلام را در عبادت‌ها نداشتند.^{۴۱}

نقل می‌شود در دوران حیات امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در روز عرفه، مسروق بر امام حسین علیه السلام وارد شدند و اصحاب در حضور ایشان جمع بودند و منتظر بودند، افطار شود و روزه خود را باز کنند. پس از آن مسروق بر امام حسن علیه السلام وارد شد و ایشان را در حال اطعام با اصحاب دیدند. او از این دو گونه، رفتار تعجب کرد. امام حسین علیه السلام به او فرمودند:

ما اگر یک گونه رفتار می‌کردیم، چه بسا شما، ظرفیت تحمل آن را نداشتید.
گاه با روزه‌داران شما روزه می‌گیریم و گاه با افطارکنندگان شما افطار
می‌کنیم.^{۴۲}

به نظر می‌رسد این فرموده امام حسین علیه السلام بیان همین نکته است که هر کس ظرفیت خاصی دارد و بیش از آن، نمی‌تواند تحمل کند. این داستان، تأکید دوباره‌ای است بر این که ائمه علیهم السلام بر این سرآگاه هستند و از پیروان خویش تکلیف بیشتر از توان نمی‌خواهند.

۹. سلیقه‌ای بودن برخی مسائل

برخی مسائل از امور ذوقی و سلیقه‌ای است. در چنین مواردی نمی‌توان رفتار معصومان را ملاکی برای خوبی‌ها و بدی‌های ذوقی دانست. اگر امامی، غذایی را دوست بدارد، دلالتی ندارد که افراد هم باید آن غذا را لذیذ بدانند. جالب این‌که اهل بیت علیهم السلام خود اختلاف سلیقه خویش را در نوع غذا نقل می‌کردند تا مطلب واضح شود که انسان‌های کامل در این امور با هم متفاوت هستند.

در روایتی نقل می‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله سرکه و سردست بریان دوست داشتند. حضرت زهراء علیها السلام از سرکه و روغن زیتون، امیرمؤمنان از آب‌گوشت با طعم سرکه، امام حسن علیه السلام از گوشتی که همراه بادنجان سرخ شده باشد، امام حسین علیه السلام از ترید ماست، امام سجاد علیه السلام

از دنده سرد شده، امام باقر علیه السلام از نوعی پنی، امام صادق علیه السلام از خاکینه و امام کاظم علیه السلام از حلوا خوششان می‌آمد.^{۴۳} در روایتی دیگر آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله از میان سبزی‌ها از کاسنی، امیرمؤمنان از ریحان و حضرت

زهراب رضی الله عنه از خرفه خوششان می‌آمد.^{۴۴}

این روایت نشان می‌دهد که مسئله سلیقه‌ای بوده است و تبعیت در آن لازم نیست.

۱۰. محدود بودن دلالت بخشی از سیره بر مباح بودن یک رفتار

برخی معتقدند هر سیره‌ای از معصوم دلیل بر رجحان فعل است و حال آن‌که پذیرش این ادعا سخت است. راهنمایان دین، زندگی بشری داشتند و برای زندگی بشری، راهنما و الگو هستند. حتی می‌توان گفت که اجرای مباحات، گاهی در منظر دیگران بر معصومان واجب است تا پیروان ایشان حد حلال و حرام را بهتر بیاموزند. همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بر شتر طواف کردند تا مباح بودن طواف سواره معلوم شود، امامان نیز به این شیوه رفتار می‌کردند.

اکنون می‌توان گفت که صرف نقل فعلی از امام بر رجحان ذاتی آن دلالت ندارد تا با قرینه‌ای این رجحان ثابت نشود و نمی‌توان آن را نوعی سیره آدابی و رفتاری امام برای تبعیت خواند. البته قرآینی برای دلالت سیره بر رجحان وجود دارد، مانند عبادی بودن عمل، نقل سیره با فعل استمراری، مواظبت معصومان بر آن، تکرار فعل از معصوم، نقل عمل به وسیله معصوم و همراه بودن سیره با گفتار معصوم. با این وجود، در نبودن این قراین، حکم دادن به رجحان آنها سخت است.

شبهه سفارش به پیروی مطلق

بر اساس آیه ۲۱ سوره احزاب، پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مطلق به عنوان اسوه معرفی می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ

ذکر الله کثیراً.

هم‌چنین در آیه ۱۵۸ سوره اعراف آمده است:

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

با توجه به اطلاق این دو آیه، نتیجه می‌گیریم، هر جا قرینه‌ای نباشد که فعل پیامبر ﷺ دلیل خاصی داشته است، لازم است مطابق دعوت این آیه، به فعل پیامبر ﷺ تمسک کرد و آن را سرمشق قرار داد.^{۴۵} در نقد و بررسی این امر، باید به نکته‌های ذیل اشاره شود.

۱. شکی نیست که این آیه بر التزام به سیره رسول خدا ﷺ دلالت دارد، اما معنای اقتدا به رفتار پیامبر ﷺ و پیروی از آن این است که اگر ما در آن شرایط و موقعیت قرار گرفتیم، رفتاری شبیه رفتار پیامبر ﷺ داشته باشیم. اگر عمل پیامبر ﷺ چنان نقل شده باشد که احتمال این وجود داشته باشد خصوصیات و شرایط خاصی در رفتار پیامبر ﷺ مؤثر بوده است که به ما نرسیده است، با توجه به این که رفتار صامت است، پیروی به آن شیوه برای ما مشکل است. در واقع، بین تبیین گفتاری عبادات و سیره رفتاری تفاوت وجود دارد. در عبادات چون آنان در مقام بیان شرایط و مقدمات عمل بوده‌اند، اگر چیزی بیان نشده باشد، اصل عدم اشتراط آن است اما در رفتار عملی، ممکن است دلایل بسیاری باشد که مقامی برای بیان آن نبوده است، مگر این که کسی علت آن رفتار خاص را پرسیده باشد.

۲. به نظر می‌رسد اولین بار شیخ طوسی به این نکته توجه کرد که معنای پیروی از اسوه این است که فعل را به همان شکلی انجام دهیم که معصوم انجام داده است. اگر کاری را به سبب مباح بودن انجام داده‌اند، ما نیز آن را مباح بدانیم و اگر کاری در نزد ایشان به دلیل شمول عناوین ثانوی رجحان یافته باشد، ما هم در همان وجوه و شرایط کار را مستحب بدانیم.^{۴۶} علمای اصول معاصر مانند سید محمد تقی حکیم، آیت الله

بهبهانی و علامه مظفر به این موضوع توجه کرده‌اند.^{۴۷}

۳. با توجه به شأن نزول آیه، شاید بتوان ادعا کرد که آیه اطلاق ندارد. علامه مظفر در

اصول الفقه می‌نویسد:

این دعوت به تأسی از پیامبر در جنگ احزاب نازل شده است. خداوند،

مؤمنان را به تبعیت از پیامبر ﷺ به صبر در جنگ و تحمل سختی‌های جهاد

دعوت کرده است. با این توجه نمی‌توان گفت مقدمات حکمت در تمسک به

اطلاق تمام هستند.^{۴۸}

۴. این آیه فقط بر رجحان عمل به سیره دلالت دارد و در مقام بیان وجوب عمل به

سیره نیست. آیت‌الله بهبهانی معتقد بودند:

علم به این که متابعت بسیاری از افعال پیامبر قطعاً بر ما واجب نیست،

قرینه‌ای است که این آیه تنها دال بر رجحان تبعیت است.^{۴۹}

۵. شاید در نگاهی دقیق‌تر، آیه در بیان وجوب تبعیت از سیره و یا حتی استحباب آن

نیست. آیه فقط بیان اصل حجیت سیره است و ارشاد به پیروی از آن، سرمشق خوبی

برای کسانی است که آخرتی آباد می‌خواهند.

پویایی سیره

سیره پویا پیروی از اصول ارزشی ثابت، تطبیق و اجرای آن متناسب با شرایط و

نیازمندی‌های هر عصری است. مقدمات زیادی برای حکم به لزوم پویایی سیره بیان شد.

تنگناهای ده‌گانه تطبیق سیره نیز بررسی شده و دانسته شد یک سبک رفتاری را برای

همه زمان‌های تاریخ بشر، یکسان به کار نمی‌رود. برای این بیان، هنوز یک مقدمه دیگر

باقی است؛ زیرا هنگامی که معنای خاتمیت به درستی بیان نشود، پویایی سیره رفتاری در

دین خاتم معنای درستی ندارد.

خاتمیت؛ یعنی رسیدن بشر به حدی که اگر قانون را به او تلقین و تعلیم کنند، می‌تواند

آن را ضبط کند و بعد با نیروی عقل خودش از همین قوانین برای همیشه استفاده کند.^{۵۰} اسلام قوانین عام را چنان بیان می‌نماید که نیازمندی‌های هر عصری را تأمین می‌کند. برای مثال، اسلام می‌گوید که آنچه زندگی مسلمان‌ها به آن وابسته است، یادگیری آن واجب کفایی است. مصداق این قاعده کلی در هر عصری متفاوت خواهد بود. قرآن می‌گوید:

در برابر دشمنان خدا باید چنان قوه و قدرتی فراهم کرد که طمعی در میهن مسلمانان نداشته باشند.

این قاعده‌ای است که تطبیق ابزار و ادوات لازم برای تحقق آن به زمانه بستگی دارد. قرآن در این باره می‌گوید:

شعائر الهی را تعظیم کنید.

شعائر الهی مصداق محدودی ندارد و در هر عصری، امری مصداق ویژه آن است. در حدیثی آمده است، امام رضا علیه السلام روزی در مسجد جامع مرو فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی، جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نگرفت تا این که دین را کامل کرد و قرآن را تفصیل همه امور قرار داد. خداوند در قرآن همه آنچه به آن احتیاج بود بیان کرد و از چیزی تفریط نکرد. امامت هم از کامل‌کننده‌های دین است که خداوند آن را در حجة الوداع اعلام کرد و امام، همانی است که هر چه امت به آن احتیاج دارد، بیان می‌کند. پس به تحقیق، هر آن کس که گمان می‌کند خداوند، دین را کامل نکرده است، کتاب خدا را انکار کرده است و منکر آن کافر است.^{۵۱}

مطالعه سیره معصومان، روشی برای یاد گرفتن چگونگی تطبیق اصول اسلامی است. البته طبیعی است که هر امامی، تطبیقات دین را در عصر خودش نشان داده است و همه تطبیق‌ها بیان نشده‌اند. اکنون در عصر غیبت هستیم و از برکت وجود امامی که دین را

بدون خطا تطبیق دهد، بی‌بهره هستیم. البته، امروز به مدد قرآن، سنت و عقل می‌توانیم در بسیاری از موارد نیازهای عصر خود را تأمین کنیم.

تمام آنچه تاکنون گفته شد، برای رسیدن به این نتیجه بود که سیره پیامبر ﷺ؛ یعنی سبک پیامبر ﷺ و رویکردی که پیامبر ﷺ در عمل و روش برای مقاصد خود به کار می‌برد. بحث درباره اهداف پیامبر ﷺ نیست، اهداف پیامبر ﷺ برای ما محرز است. بحث در سبک پیامبر ﷺ است و روشی که پیامبر ﷺ برای هدف خود به کار می‌برد.^{۵۲} وقتی با این نگاه به سیره رفتاری معصومان می‌نگریم، پویایی سیره را در زندگی آنان مشاهده می‌کنیم. به نمونه‌های ذیل توجه کنید.

الف) وقتی سپاه جمل شکست خورد، امام علی علیه السلام به سربازان سپاه خود دستور دادند که کسانی را که فرار کرده‌اند تعقیب نکنند، مجروحان را نکشند و هرکس در خانه‌اش را بست، ایمن باشد اما در جنگ صفین، فرارکنندگان را تعقیب می‌کردند و مجروحان را می‌کشتند. افراد گمان می‌کردند که این رفتار، دو سیره متفاوت از امیرمؤمنان علیه السلام است، اما منطق امام علیه السلام این بود که در جمل، طلحه و زبیر کشته شده بودند و دشمن فرماندهی نداشت و متفرق شده بود. بنابراین این‌جا جای عفو بود اما در صفین، معاویه زنده بود و آنان را دوباره تجهیز و تشویق می‌کرد. از این‌رو، باید چشم فتنه کور می‌شد.^{۵۳}

ب) وقتی حضرت حمزه، عموی پیامبر ﷺ در سال سوم هجرت به شهادت رسید، حضرت فاطمه علیها السلام از خاک مزار او، تسبیحی برای خود ساخت. بعدها مردم نیز از تربت حمزه، تسبیح ساختند. هم‌چنین، پس از شهادت امام حسین علیه السلام، شیعیان از تربت او تسبیح ساختند.^{۵۴} در توقیع امام عصر (عج) و احادیث دیگر بر استحباب ذکر گفتن با تسبیح تربت تأکید شده است.^{۵۵} شهید اول، این احادیث را متواتر می‌خواند.^{۵۶}

علاوه بر این، در احادیث به برداشتن کام نوزادان با تربت امام حسین علیه السلام سفارش شده است.^{۵۷} در برخی روایات آمده است:

امام صادق علیه السلام مقداری از تربیت امام حسین علیه السلام را در کیسه‌ای ابریشمی و زردرنگ نگه می‌داشته، هنگام نماز بر سجاده خود می‌ریخت و بر آن سجده می‌کرد.^{۵۸}

این رفتارها، سفارش مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا ظاهر قرآن نیستند، اما بدعت در دین هم نیستند. احترام به شهید و پاس داشتن ایثار و جهاد در راه خدا، از شعائر الهی است و پاس داشتن آن، حکم دین است. معصومان علیهم السلام با رفتار خود، این امر را برای ما تطبیق کرده‌اند.

نتیجه

در پایان، نکاتی به عنوان نتایج این پژوهش اصولی - سیره‌شناسی بیان می‌شود:

۱. گفته شد که فعل، صامت و دارای ابعاد مختلف است. فعل بر خلاف قول، مقدمات و شرایط خود را بیان نمی‌کند. از همه آنچه گفته شد و از بیان تنگناهای دوازده‌گانه جاری کردن سیره، این نتیجه به دست آمد که اصل برتر در برخورد با هر سیره آن است که آن سیره تعین رفتاری برای ما نمی‌آورد. ابتدا باید اطمینان یافت که الگو بودن رفتاری خاص شامل همه زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط می‌شود. با مطالعه سیره رفتاری معصومان علیهم السلام به راحتی با این قرائن آشنا می‌شویم. برای نمونه برخی از این قرائن عبارت هستند از:
 - الف) تکرار یک عمل از یک معصوم و بالاتر از آن، تکرار آن از همه معصومان؛
 - ب) مواظبت بر انجام دادن عملی به شیوه‌ای خاص؛
 - ج) اکراه و مخالفت همه معصومان نسبت به شیوه و یا رفتاری خاص؛
 - د) همراه شدن قرینه‌های نقلی و یا مقامی با فعل: گاه انجام دادن فعل در نزد دیگران برای نشان دادن جزئیات آن فعل برای آموزش بوده است. برای مثال، به حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «صلوا کما رأیتونی اصلی»^{۵۹} اصل این است که تمام رفتارها و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام نماز خواندن، جزئی از کیفیت نماز است. بنابراین، این تردید وجود دارد

که نشستن پس از سجده دوم به دلیل استراحت کردن پیامبر ﷺ بوده است و جزئی از نماز نیست، اما سخن «نماز بخوانید آن‌چنان که می‌بینید من نماز می‌خوانم» آن را در بر می‌گیرد و باید بنابر این گذاشته شود که جلسه استراحت جزئی از نماز است.

۲. با توجه به اصالت عدم اطلاق سیره، در مقام قرینه‌آوری باید به دنبال قرینه بر اطلاق سیره بود و نه اختصاص آن به شرایط خاص. اگر قرینه‌ای در کار نباشد، اصل این است که فعل صامت اطلاق ندارد. روح این سیره را باید با تأمل‌های بیشتر استخراج کرد و آن را هدف قرار داد.

۳. در پژوهش‌های سیره‌شناسی باید به دنبال این بود که اگر پیامبر ﷺ امروز در این شرایط زندگی می‌کردند، چطور رفتار می‌کردند؟ امام موسی صدر در یکی از سخنرانی‌هایش به اندیشمندان اسلامی توصیه می‌کند:

فقهای ما نباید ببینند که رسول خدا ﷺ ۱۴۰۰ سال پیش چه کردند. آنها

باید فکر کنند که اگر ایشان، امروز بودند چه می‌کردند؟^{۶۰}

باید از مجموع اصول و ارزش‌های نقلی و عقلی، روح سیره استخراج شود. روح سیره، امری پویا است و تطبیق عصری آن، امری پیچیده نیست. بیان چند مثال در استخراج روح سیره در ادامه ضروری است.

الف) وقتی شخصی برای حاجتی کنار پیامبر ﷺ می‌نشست و ایشان مشغول نماز بود، نماز خود را کوتاه می‌کرد و از او می‌پرسید: آیا درخواستی داری؟^{۶۱} روح این سیره پیامبر ﷺ به ما یاد می‌دهد که اگر در حال مطالعه کردن و یا غذا خوردن هستیم و کسی خواهش‌ای از ما دارد، باید نیاز او را بر برنامه شخصی خود مقدم کنیم.^{۶۲}

ب) امیرالمؤمنین علیه السلام برای حفظ اموال بیت‌المال فرمان دادند که برای نوشتن نامه‌های حکومتی از قلم‌های سرتراشیده و ریزنویس استفاده شود و فاصله سطرها کم شود.^{۶۳} اگر فرض کنیم در شرایط اجتماعی جدید، ریزنویسی و کم کردن فاصله بین خطوط سبب شود

که رغبتی برای خواندن متن نباشد و این گونه نامه‌ای که از بیت‌المال تهیه شده است، بی‌فایده گردد، روح دعوت امیرالمؤمنین علیه السلام این است که این سفارش خاص رعایت نشود.^{۶۴}

ج) مثال دیگر درباره روح سیره، توجه به عرف است. شیخ مفید در *الامالی* از امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند که چهار چیز، دلیل کامل شدن اسلام و ایمان است. یکی این است که مؤمن از آنچه نزد خدا و مردم قبیح دانسته می‌شود حیا می‌کند.^{۶۵} امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که به لباس لطیف ایشان اشکال گرفت، فرمودند:

لباس خشن علی علیه السلام لباس مردمان آن عصر بود و چنان پوششی در آن زمان معمول بود، اما آن لباس برای این زمان موجب شهرت می‌شود. بهترین لباس هر زمان، لباس اهل همان عصر است.^{۶۶}

حتی از ایشان روایت می‌شود شهره شدن به نماز هم برای خدا مبعوض است.^{۶۷} این سخنان نشان می‌دهد، انگشت‌نما نشدن در جامعه و رعایت عرف، روح سیره رفتاری آنان است و در هر عصری باید مراقب آن در مصادیق جدیدش بود.

۱. هرچند جای این بحث در کتاب‌های اصولی خالی است، برخی از اصولیان معاصر، آنچه را که به عنوان نتایج بحث مطرح شد، تأیید می‌کنند. شهید صدر در کتاب *دروس* می‌نویسند:

از آن‌جا که فعل صامت است، مادام که شرایطی که ممکن است در حکم دخیل باشند کشف نشده‌اند، نمی‌توان حکمی را ثابت کرد.^{۶۸}

آیت‌الله محمدتقی حکیم پس از نقل اختلاف در مسئله، حتی در بین فقهای عامه، می‌گویند:

نظر محققان شیعه این است که فعل معصوم دلالت بر بیش از اباحه به معنای اعم نمی‌کند.

ایشان، این دلیل را چنین تبیین می‌کنند:

فعل بنفسه مجمل است و زبانی ندارد که ما را به محتوای خود دعوت کند.

فقط با ادله عصمت می‌دانیم معصوم مرتکب گناه نمی‌شود و از این‌رو، فعل

معصوم تنها دال بر اباحه به معنای اعم است.^{۶۹}

علامه مظفر در اصول الفقه می‌نویسد:

اگر در نقل قرینه‌ای وجود داشته باشد که امام برای بیان حکم شرعی چنین

انجام داده‌اند، این فعل مثل دیگر ظواهر حجت محسوب می‌شود. اما اگر قرینه‌ای

در کار نباشد، مسئله اختلافی است: برخی می‌گویند بر ما هم همان مشی واجب

است، برخی می‌گویند دلالت بر استحباب برای ما دارد و برخی می‌گویند بر بیش

از اباحه دلالت ندارد.

ایشان در نهایت می‌نویسند:

و الحق هو الأخير لعدم ما يصلح أن يجعل له مثل هذه الدلالة.^{۷۰}

۵. در پایان توجه به این نکته ضروری است که پویایی سیره به معنای نسبیت رفتاری

نیست. ما منکر اثرگذاری مقتضیات زمان و مکان در شیوه رفتاری مطلوب نیستیم، اما

معتقدیم هرگاه شرایط مساوی باشد تنها یک رفتار، پسندیده‌ترین رفتار است. شهید

مطهری در این باره می‌گوید:

حقایق ثابت‌اند و احکام اخلاقی اسلامی برای همان حقایق وضع شده‌اند.

چیزی که ممکن است اتفاق افتد تبدیل موضوع است. نسبیت یعنی همه استنباط‌ها

درست است اما می‌دانیم که فقط یک استنباط درست است.^{۷۱}

پی‌نوشت‌ها:

۱. احزاب (۳۳) آیه ۲۱.
۲. سید رضی، نهج البلاغه، قم: انتشارات دارالهجره، بی تا، خطبه ۱۶۰.
۳. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۵۵ - ۵۶.
۴. رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ - ق، ص ۳۶.
۵. محمد عالم‌زاده نوری در مقدمه کتاب استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، وجوه دیگری برای رفتار ایشان مطرح می‌کند.
۶. با نگاهی اجمالی به فصول تدوین یافته مجامع روایی چون وسائل الشیعه، این نکته به خوبی قابل درک است.
۷. سید عباس نبوی، تحلیل جامعه‌شناختی سیره سیاسی امامان علیهم‌السلام، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۱۳۸۷، شماره ۷۴، ص ۸۳ - ۸۴.
۸. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۲۵، ۲۸.
۹. نویسنده به این نکته واقف است که فطرت و وجدان معیار تشخیص حق از باطل هستند اما شرایط و حدودی دارند که باید در جای خود به دقت بررسی شوند.
۱۰. سید جعفر مرتضی عاملی، سیره صحیح پیامبر اعظم، ترجمه محمد سپهری، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۲۷، ص ۱۶۶.
۱۱. وحید بهبهانی، الفوائد الحائریه، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ - ق، ص ۳۱۶.
۱۲. سید محمدتقی حکیم، الأصول العامه، قم: المجمع العالمی لأهل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۸ هـ - ق، ص ۲۲۶.

۱۳. کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۸۶.
۱۴. همان، ص ۲۹۷.
۱۵. محمدبن حسن طوسی، الامالی، قم: دارالتقافة، ۱۴۱۴ هـ. ق، ص ۵۳۷.
۱۶. ورام‌بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، قم: انتشارات مکتبه الفقیه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۱.
۱۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۷۵، ص ۲۸۱.
۱۸. کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۸۹.
۱۹. علی‌بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۰.
۲۰. کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۸۹.
۲۱. همان، ص ۱۶۶.
۲۲. محمدبن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۸۲.
۲۳. مرتضیٰ مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۶.
۲۴. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۱؛ ج ۶، ص ۲۷۲.
۲۵. محمد عالم‌زاده نوری، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم (دشواری‌های نظری و ملاحظات روش‌شناختی)، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸.
۲۶. رضی‌الدین حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۳۵.
۲۷. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۱.
۲۸. مرتضیٰ مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ چهارم، تهران: صدرا، ۱۳۶۸، ج ۱،

ص ۲۲۱.

۲۹. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳۰. محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی، ۷، ۱۴۰۶ هـ

ق، ج ۲۰، ص ۷۴۵.

۳۱. محمد بن حسن طوسی، التهذیب، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳۲. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، پیشین، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۴۸.

۳۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۸؛ شیخ طوسی، التهذیب، پیشین،

ج ۱، ص ۱۹۴.

۳۴. طبرسی، پیشین، ص ۱۳۰.

۳۵. کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۹.

۳۶. سید رضی، پیشین، نامه ۴۵.

۳۷. کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۳۷۴.

۳۸. عاملی، پیشین، ج ۲۴، ص ۴۳۵.

۳۹. کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۳۷۵.

۴۰. همان، ج ۸، ص ۱۶۵.

۴۱. طبرسی، پیشین، ص ۳۱۸؛ عاملی، پیشین، ج ۱، ص ۹۱.

۴۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۷،

ص ۵۲۸.

۴۳. طبرسی، پیشین، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۴۴. کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۳۶۳.
۴۵. محمد بن حسن طوسی، *العده فی اصول الفقه*، قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۷۸ - ۵۸۱.
۴۶. همان، ص ۵۷۰.
۴۷. سید محمدتقی حکیم، پیشین، ص ۲۲۶؛ وحید بهبهانی، پیشین، ص ۳۱۵؛ محمدرضا مظفر، *اصول الفقه*، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳ - ۶۴.
۴۸. محمدرضا مظفر، همان، ج ۲، ص ۶۴.
۴۹. وحید بهبهانی، پیشین، ص ۳۱۵.
۵۰. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۶.
۵۱. شیخ صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۷.
۵۲. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، چاپ چهارم، تهران: صدرا، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۵۳.
۵۳. کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۳۳.
۵۴. مجلسی، پیشین، ج ۸۲، ص ۳۳۳.
۵۵. عاملی، پیشین، ج ۶، ص ۴۵۶ - ۴۵۵؛ مجلسی، همان.
۵۶. مجلسی، پیشین، ج ۸۲، ص ۳۴۰.
۵۷. کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۲۴.
۵۸. محمد بن حسن طوسی، *مصباح المتعجد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه بیروت، ۱۴۱۱ هـ. ق، ص ۷۳۳.
۵۹. حسن بن یوسف حلی، *نهج الحق و کشف الصدق*، قم: دار الهجره، ۱۴۰۷ هـ. ق، ص ۴۲۶.

۶۰. محمد عالمزاده نوری، پیشین، ص ۳۰۹.
۶۱. مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۲۶.
۶۲. محمد عالمزاده نوری، پیشین، ص ۱۹۹.
۶۳. عاملی، پیشین، ج ۱۷، ص ۴۰۴.
۶۴. محمد عالمزاده نوری، پیشین، ص ۲۹۵.
۶۵. شیخ مفید، *الأمالی*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۱۶۶.
۶۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۱.
۶۷. مجلسی، پیشین، ج ۸۱، ص ۲۶۱.
۶۸. سید محمدباقر صدر، *دروس فی علم الاصول*، بی جا: دار المناظر، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۰۰.
۶۹. سید محمدتقی حکیم، پیشین، ص ۲۲۶.
۷۰. محمدرضا مظفر، پیشین، ج ۲، ص ۶۳.
۷۱. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۲، ص ۴۸ - ۵۱.

Archive of SID